

نمایش در ژاپن

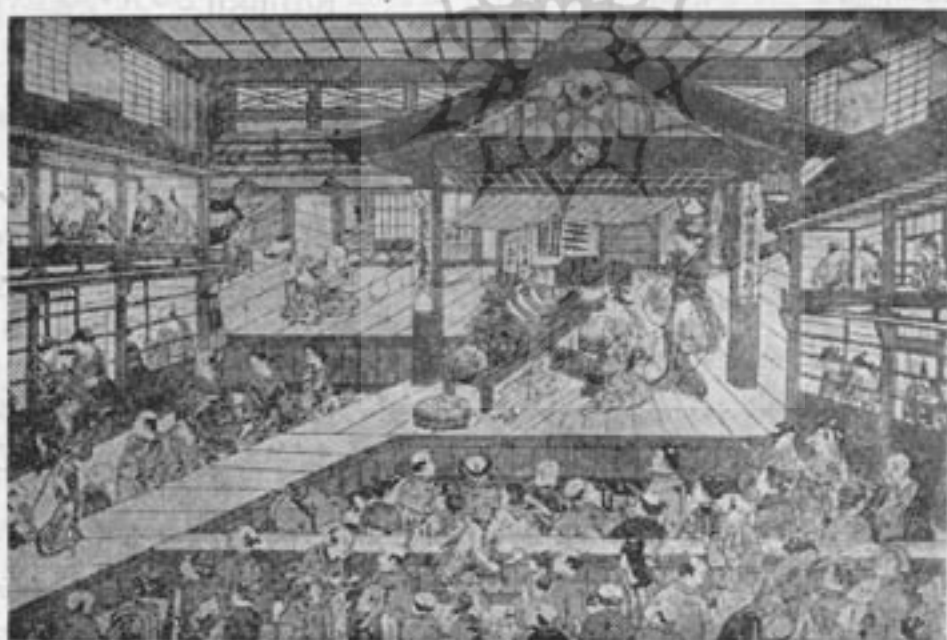
از : بهرام بیضائی

کابوکی Kabuki

سه هجای «کاء» ، «بوه» ، «کی» یعنی «رقص» ، «آواز» و «بازی» . شاید هم این واژه از فعل Kabuku میآید که در اصل به معنی «چلبانندن کمر» است. در سال ۱۶۰۵ يك خادمی معبد «گیزومو Izumo» به نام «ئو» - کونی - O-kuni ، خدمت معبد را ترك گفت و در «کیوتو» برسکوئی چوین به اجرای رقصهای بودایی برای عموم پرداخت . در مجموعهی «نیهونگی» - Nihongi ، که شامل وقایع ایام ژاپن است ، دربارهی این زن آمده است و که «ئو» - کونی زیبا بود، که استاد خوشنویسی بود ، که سرشتی دلسوز داشت ، به گل و ماه عشق میورزید ، نیز به شب برفی ، یا منظرهای از درختان افرا درخزان که حالات شاعرانه‌ای را به او الهام میدادند . به زودی چند رقاصه دیگر و نیز چند هنرپیشهی مرد بیکار «کیوگن» به «ئو» - کونی ، پیوستند ، و بدین ترتیب به آواز و رقصهای برنامه‌ی این زن يك نوع نمایش خنده‌آور سبك افزوده شد . مقارن با کار «گروه» - کونی ، به تدریج دسته‌های دیگری از رقاصه‌ها پیدا شدند که رقصهای شهوانی برای جلب مردان میکردند . وجود اینگونه دسته‌ها - که مخالفان قوی‌دستی داشت - سبب شد که در ۱۶۲۹ دولت حضور زنان را برصحنه‌ی نمایش منع کرد ؛ از این پس جوانان تازه

سال بر صحنه رقص می‌کردند ولی جنجال بیشتر شد و دولت بار دیگر در ۱۶۵۲ وجود اینگونه دسته‌ها و برنامه‌ها را منع کرد .

این جلوگیری‌ها کابوکی را از میان نبرد ، زیرا به هر حال چیزی مورد علاقه‌ی عوام بود ، و - درست به عکس آنچه باید - به آن حیات تازه‌می‌بخشید . در حدود ۱۶۸۰ بر اثر کوشش‌های داچیچیکاوادا نجورو - Ichikawa Danjuro ، کابوکی پوسته‌ی مبتذل خود را به دور انداخت و شکل و حالت موقرت‌تری به خود گرفت . رقص و آواز مقام خود را در سطح جدی‌تری حفظ کرد ، کلام وارد بازی شد ، و بخش‌های خنده‌آور روحیه‌ی «کیوگن» داشت . مردان جای زنان و جوانان تازه‌سال را گرفتند ، و همه‌ی نقشها از جمله نقش زنان و جوانان تازه‌سال را بازی کردند . بازیگران تازه - یعنی مردها - رقصهای قبلی را کاملتر کردند و خود نیز رقصهای دیگری به کابوکی افزودند ؛ اینها به دلیل قوت جسمشان بهتر می‌توانستند رقصهای سنگین کابوکی را ایفا کنند . در عصر توسعه‌ی کابوکی - یعنی قرن هفدهم - که هنوز روال حکومت

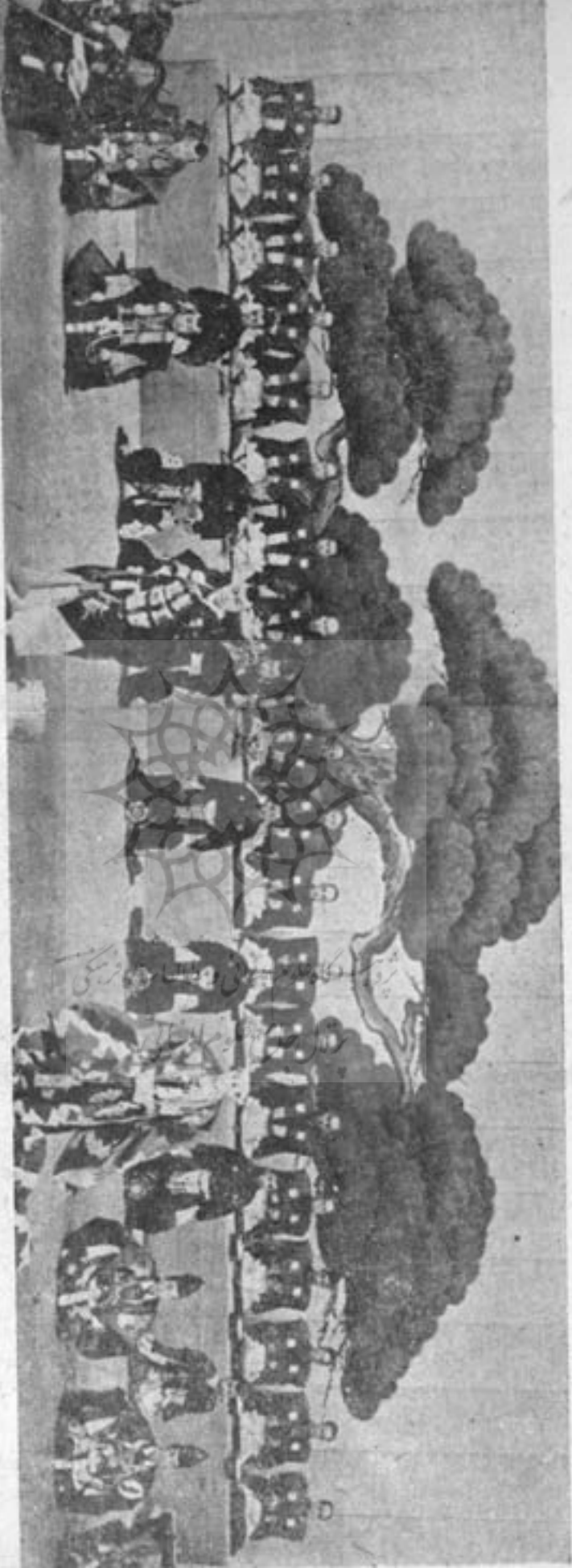


يك نقاشی از صحنه‌ی کابوکی در قرن هفدهم ، با سقف معبدی شکل و لوازم صحنه‌ی واقعی [از کتاب *The Theatre*]



نقشی از صحنه‌ی کابوکی در ۱۸۹۸ - باسقف و لوازم صحنه‌ی نمونه‌ای
 [از کتاب *The Theatre*]

ملوک الطوائفی جاری بود ، تسلط اشراف و جنگجویان بر نظام اجتماع ، سبب میشد که مردم وسیله‌ی بیان احوال خود را در نمایش و شعر و رقص و غیره جستجو کنند . مایه‌ی بسیاری از نمایشهای کابوکی بر خورد عواطف انسانی با روش خان‌خانی است . و در بسیاری دیگر به احوالات مردم عادی یعنی بازرگانان ، گیشاها ، بدکاران ، و موضوعهای خانوادگی و محلی پرداخته میشود . در نمایشهای تاریخی جنایت و انتقام و ظهور ارواح ، و دسیسه در کاخها و بین بزرگان مطرح است . کابوکی به عنوان يك وسیله‌ی بیان قابل فهم و ساده‌تر مورد استقبال واقع میشد . از طرفی در این روزگار طبقه‌ی بازرگان از جهت اقتصادی و پرداختن به تجمل اهمیت مییافت ، حال آنکه از نظر اشراف این طبقه همچنان به حساب طبقات پست گذاشته میشد ، بنا بر این طبقه‌ی مرفه بازرگان شاید برای نشان دادن اعتبار خود به حمایت از کابوکی که نمایشی غیر اشرافی بود پرداخت . با اینهمه هنوز کابوکی دارای نمایشنامه‌های قطعی و مسلمی که دارای سیر مشخص باشد نبود ؛ بیشتر نقشها را برای بازیگران خاص مینوشتند یا برای ایجاد مقدمه‌هایی که اجرای رقص‌های معینی را ایجاب کند . در قرن هفدهم چند تن از نویسندگان ، خصوصاً « چیکاماتسو مونزایمون » نوشتن برای



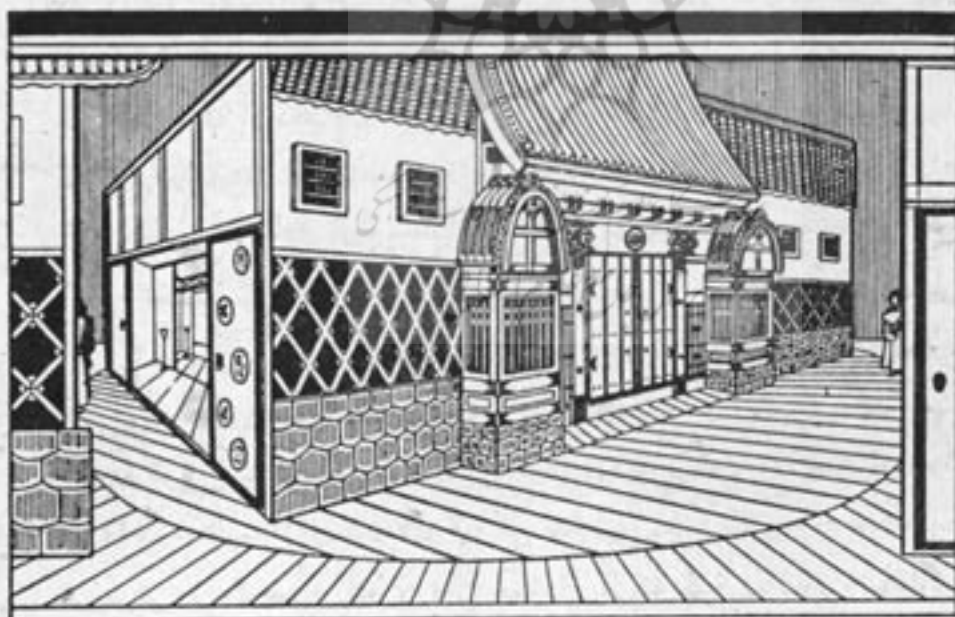
نمای عمومی از صحنه‌ی کابوکی (مربوط به نمایش کاجینچوگو) [از مجله‌ی "Evergreen" Review - Sep 1960]

کابوکی را رها کردند و به نوشتن نمایشنامه برای نمایش عروسکی «جوروری» پرداختند. کابوکی در «اوزاکا» - به واسطه‌ی پیشرفت نمایش عروسکی - موفقیتی نیافت و گروههای بازیگر به «یدو» رفتند، ولی در مردم «یدو» به اندازه‌ی اهل پایتخت ذوق و درک ظریف وجود نداشت، نتیجه این شد که نوعی واقع‌گرائی تند و حالت غلوشده‌ی شاعرانه به کابوکی وارد شد. اینگونه کابوکی یدو را «سبک خشن - Aragoto» نامیدند.

به‌زودی موفقیت نمایشهای عروسکی بازیگران کابوکی را بر آن داشت که برای برنامه‌هاشان از نمایشنامه‌های «جوروری» استفاده کنند. تماشاگران هم که دیگر «جوروری» برایشان تازگی نداشت، بیشتر میل میکردند که شخصیت‌های نمایشهای «جوروری» را با پوست و خون آدم ببینند. نتیجه، موفقیت بزرگی برای کابوکی بود. سبک اجرای «جوروری» را هم تقلید کردند؛ بازیگران ورقاصان کابوکی در بازیهایشان هر بار بیشتر از پیش به تقلید از حرکت عروسکها پرداختند، تا آنجا که به سبک نمایشهای عروسکی، یک جنباننده‌ی سیاهپوش هم به صحنه‌های رقص افزودند که رقص راتکان میداد. داستانکومی به سبک «گیدایو» هم باب شد. از حوالی ۱۷۵۰ دیگر تقریباً کابوکی از نظر جلب مردم جای «جوروری» را گرفته بود. ولی کار تقلید از عروسکها زیاد ادامه نیافت، چون بازیگران کابوکی دریافته‌اند که مردم بازیهای طبیعی‌تر را بیشتر می‌پسندند. از این هنگام بود که کابوکی درمجرای واقعی خود افتاد، و تعدادی از نویسندگان به طرف این نمایش تازه کشیده شدند.

نخستین بازیهای «ئو - کونی» عروسکهای درچمنزار - در فضای باز - اجرا شده بود و به همین دلیل هنوز به احترام و برای یاد آودی آن‌ها نام نمایشخانه‌ی کابوکی را «برچمنزار - Shibai» میخوانند. کمی بعد بازیهای دسته‌ی «ئو - کونی» - در نمایشخانه‌ای که گشوده بود - بر صحنه‌ای شبیه به صحنه‌ی «ئو» آغاز شد، پس از آن صحنه‌ی کابوکی به تدریج تغییرهایی کرد: صحنه بسیار عریض‌تر و اندک عمق‌تر شد، ولی همچنان از سه طرف باز بود و تماشاگران بر سه طرف می‌نشستند. یک پل به اسم «راه گل - Hanamichi» سمت چپ صحنه را به دیواره‌ی عقب تالار تماشاگران متصل کرد، بر این دیواره

پرده‌بی بود که پشت آن اطاق «رخت‌کن» بازیگران جای داشت. بازیگران از میان تماشاگران و از راه «هانامیچی» به صحنه وارد یا از آن خارج میشدند و گاهی هم صحنه‌های مهمی را بر آن بازی میکردند. بر کف «هانامیچی» چهار گوشه‌ای تهی بود که گاه بازیگران از آن بالا میآمدند یا ناگهان ظاهر و غایب میشدند. «هانامیچی» دیگری که اهمیت چندانی در بازی ندارد، سمت راست صحنه را به انتهای تالار نمایش وصل میکرد. گویا این دو «راه‌گل» بازمانده‌ی الوارهای اریبی است که کف زمین را به سکوی چوبین نمایشخانه‌ی «ئو-کونی» میرساند و تماشاگران از راه آن گلهای هدیه را بروی صحنه میآوردند. صحنه‌ی کابوکی در اصل سقفی داشته است معبدی شکل که بعد ها به صورت طرح آن تغییر یافت و کمی بعد از میان رفت. صحنه سه‌راه دارد: پرده‌ی رنگینی در سمت راست موسوم به «کیریماکو - Kirimaku» را میپوشاند. در کوچک سمت چپ یعنی «کیریدوگوچی - Kirido-gochi» بیشتر توسط دستیاران صحنه و بازیگران بی‌اهمیت به کار میرود، اما راه اصلی همان «هانامیچی» است. در اواخر قرن هفدهم «صحنه‌ی گردان Mawari-butai»



صحنه‌ی گردان قرن هفدهم [از کتاب *The Living Stage*]

توسط نمایشگران ژاپنی اختراع شد. این صحنه در اصل برای «جو روری» به کار میرفت ولی از اوایل قرن هجدهم گردانندگان نمایشهای کابوکی هم آنرا برای پاره‌یی موارد به کار گرفتند؛ در این موارد بازیگر میتواند روی صحنه مثلا از اطافی به اطافی برود، یا نمایش صحنه‌های جنگ در زورق و تعقیب در دریا عملی بود. نقش دیواره‌ی روبروی صحنه در نمایشهای سنتی قدیمی يك كاج نقاشی شده است و در نمایشهای تازه تر منظره‌ای از چند كاج وهم کوه و دشت و آسمان و احتمالا یکی دو درخت بود که در عمق صحنه کار گذاشته اند.

در قرن هجدهم کابوکی توسعه و پیشرفت فراوان کرد و آهسته آهسته شکل کنونی خود را به دست آورد. از اواخر این قرن هنرپیشگان تمرین‌های سخت داشتند و کسی که برای این تمرین‌ها پذیرفته میشد لازم بود که دارای استعدادهای آشکاری در زمینه‌ی رقص، آواز، موسیقی و نرمش باشد. نمایشگران کابوکی فرزندان خود را از سنین کودکی و جوانی به تمرین و امیداشتند و به اینگونه خانواده‌های بازیگر و خانواده‌های مربی و حتی خانواده‌های نویسندگانه پدید آمد که نسل اندر نسل بازیگر و مربی و نویسندگانه بودند. بیشتر بازیگران یا نویسندگان به احترام مربی یا سلفشان نام او را بر خود مینهادند؛ چه این به خاطر ساختمان خانواده در ژاپن باشد، یا به دلیل سنت پرستی یا روحیه‌ی پرستش اجداد یا اصل میراث، بهر حال نام يك بازیگر یا نویسندگانه بدینگونه قرن‌ها در میراث برایش تکرار و احیا میشد. امروزه برخی بازیگران کابوکی هجدهمین نسلی هستند که نام يك بازیگر بزرگ پیشین را زنده میکنند.

قواعد بازی کابوکی به تدریج تحت تأثیر قرارهای سایر شکل‌های نمایشی ژاپن، و نیز قرارهای صحنه و بازی نمایشهای چینی، و همچنین با پیداشدن بازیگران بزرگی که از خود چیزهایی به این قواعد افزودند، قطعی شد و سینه

1 - صحنه‌ی گردان در قرن نوزدهم توسط غریبان (نخست‌آلمانها) از ژاپن اقتباس شد. هانا میچی هم در اواخر این قرن به غرب رفت. هاکس راینهارت در یانتومیم شرقی اش Sumurun آنرا به کار برد و بعد کاباره‌ها در نمایشهای رقص و آوازشان ستاره‌های بازی را از راه این پل به میان مردم میفرستادند.

« می میو » یک حالت
مشهور در بازی کابوکی
(مربوط به نمایش کانبینچو)

[از مجله ای - Sep 1960 - Evergreen Review]



به سینه حفظ شد. هنگامی که یک بازیگر کابوکی نقشی را آماده میکند نخست به مطالعه درباره‌ی نحوه‌ی سنتی اجرای آن نقش - آنچه‌ان که پیشینیان کرده‌اند - می‌نشیند و سپس با ذوق خود آنرا تکمیل میکند. بازی اسلوب خاصی دارد؛ از واقع‌گرایی و طبیعی‌نمایی ظاهری دور است و به واقعیت هنری که غایت نمایش ژاپنی است نزدیک. حرکات تند و خشن است. صورتک به کار نمی‌برند، اما چهره‌ها بی تفاوت و ثابت است با بزکی که تاحدی معرف شخصیت هر شخص بازیست. رویهم یک گونه میل به تصویرسازی و زیبایی تجسمی ساکن در بازی کابوکی هست، به علاوه‌ی رمزهایی که تماشاگر اهل آنها را درمییابد؛ حرکاتی خاص به نشانه‌ی



مقدمه‌ی رقصی که با جنگ
نموده میشود (مربوط
به نمایش کانجینچو)

[از مجله‌ی Sep 1960-Review Evergreen]

مفاهیم خاص به کار میرود. مثلاً «می» - Mie ، در نقطه‌ی اوج يك نمایش یا در نقطه‌ی پایان برخی نمایشهای تثبیت‌شده‌ی باستانی می‌آید ، و آن اینست که بازیگر اصلی در حالتی که دارد (ضمن يك حرکت یا رقص) ثابت میماند و به روبرو خیره میشود و چشمها را بهم نزدیک میکند. رقص جای مهمی در بازی دارد و بازیگر اصلی گاه بتنهائی و گاه در حلقه‌ای از بازیگران دیگر رقصی میکند که برخی مفاهیم نمایش را تصویر میکنند. اما رقص هم در مسیر نمایش هست و هم بطور آزاد به شکل میان پرده ، و این دومی هنگامی است که یکی از اشخاص مهم بازی اجازه‌ی اجرای آنرا میدهد. رقصهای میان پرده‌ها - چه جدی و چه مضحك - با جست و خیزها و معلق‌های «ساروگاکو» و «کیوگن» بی‌ارتباط نیستند. رقصهای مضحك که از طرفی به جست و خیزهای نمایش چینی هم شباهت دارد ، دارای بهره‌ی کافی از قوت است. مثلاً بازیگری کاملاً موقر نشسته است ، ناگهان معلق میزند و دوباره در همان حالت متین خود دیده میشود ، قوت این خنده هنگامی به نهایت میرسد که يك جمع پانزده نفری این

کار را می‌کنند، یا در جنگ‌های هجو آمیز که قهرمان با یک تکان یا اشاره‌ی دست عده‌ی زیادی را به زمین می‌ریزد. تا قبل از قرن حاضر که به طور استثناء چند زنی وارد نمایش‌های کابوکی شده‌اند، نقش زن‌ها و رقص‌هایشان را هم عموماً مردها در کمال ظرافت اجرا می‌کردند. به متخصصین بازی و رقص زنانه «زن‌پوش» - **Onnagata** گفته می‌شد.

وسایل موسیقی کابوکی همان وسایل موسیقی نمایش «نو» است، ولی یک ساز سه سیم دار اضافی که از «جوروری» آمده یعنی «شامین» مقام اول را دارد. نوازندگان پیش‌درآمد در جای خود یعنی پشت صحنه (**Geza**) می‌نشینند و دیده نمی‌شوند، و «نوازندگان متن» - **Nagauta** معمولاً درست چپ صحنه نشسته‌اند و حضورشان چندان احساس نمی‌شود، ولی در نمایش‌های رقصی، جای آنها - به تعداد بیست تا چهل نفر - بر سکوی طویلی در عقب صحنه، رو بروی تماشاگران است. آوازه‌ها چه مستقیم و چه از راه نقالی «گیدایو» همه زاده‌ی آوازه‌های «جوروری» است. موسیقی چه پیش از کنار رفتن پرده، چه هنگام ورود و خروج بازیگران، و اغلب طی موقعیتهایی حین بازی، نمایش را همراهی میکند. جز اینها دو چوب دقک مانند به اسم «هیوشیگی» - **Hyoshigi** هست که برای هشدار دادن تماشاگر به کار می‌رود و آنها را در لحظات پیش از کنار رفتن پرده بهم می‌کوبند، اما اهمیت بیشترش در آنست که نقطه‌های اوج نمایش را هم با نواختن آن از پشت صحنه، اعلام می‌کنند.

وسایل صحنه‌ی کابوکی در ابتدا واقعی بوده است ولی کم‌کم شکل نمونه‌ای پیدا کرد. لباسها به پروی از سنت مجلل و پر نقش و نگار است. روی صحنه چند «پادوی صحنه» - **Kurogo**، و چند دستیار صحنه - **Kyogen kata**، به سبک «مراقب صحنه» در «نو» و «عروسک باز» در «جوروری» هست که به همان ترتیب لباس تیره رنگ می‌پوشند و به همان ترتیب در برابر چشم تماشاگران وسایل را بروی صحنه می‌آورند یا خارج می‌کنند، یا به بازیگران در آمد و رفت و نشست و برخاست کمک می‌کنند و به همان ترتیب تماشاگر آنها را ندیده می‌انگارد. تماشاگران برخی در غرفه‌های خاص و برخی بر حصیرها روی زمین و یا بر جبهه‌های نشسته‌اند. برنامه شامل چند نمایش، از اول صبح شروع می‌شد و تا پس از

غروب آفتاب ادامه داشت و هر کس هر چند نمایشی را که میخواست میدید. در طول بازی تماشاگران میخوردند و می‌آشامیدند، صحبت میکردند و داخل و خارج میشدند.

در قرن نوزدهم صحنه‌ی کابوکی یکطرفه شد، و به این قاب مستطیل شکل پرده‌ی قهوه‌یی رنگ مایل به سرخ، با پاریکه‌های سبز تیره افزوده گشت که به طرفین باز میشود. نیز نمایشنامه‌هایی از «کیوگن» و «نو» اقتباس شد، و اهمیت موضوع و کلام در نمایشها بیشتر شد.



مقدمه‌ی جنگی که پارکس نموده میشود. (مربوط به نمایش کانجینچو)
 [از مجموعه‌ی *Facts About Japan* - شماره‌ی کابوکی، مارچ ۱۹۶۳]

موضوعهای نمایشهای کابوکی را ابتدا بازیگران مهم طرح میکردند و نویسنده‌ی آنرا مینوشت، این نمایشنامه‌ها از نظر محتوی فقیر بود، و وسیله‌ای بود برای اجرای چند رقص معتبر و یا بازی قوی چند بازیگر مشهور. از اینگونه نمایشنامه‌ها تعداد زیادی باقی است که از آن جمله هجده تایی آنها مشهور به دهجده شاهکار، که از بازمانده‌های سبک خشن و یدو، است هنوز گاه بگاه بازی میشود.

در قرن نوزدهم دو نمایشنامه‌نویس مهم حالت تازه‌ئی به نمایشهای کابوکی

دادند. این دو عبارتند از «تسورویا نامبوکو - Tsuruya Namboku» و «کاواتا که شینشیچی - Kawafake Shinshichi» که این دومی نام مستعارش «موکوامی - Mokuami» بود. آثار «نامبوکو» حدفاصل بین کابوکی «اوزاکا» (که غربتزدگی چیکاماتسو را نگه داشته بود) و کابوکی «یدو» (نوع خشن که اصلی‌تر است) بود. «نامبوکو» در ۱۸۲۹ درگذشت، و هنوز یکی از معتبرترین آثارش «داستان وحشتناک یوتسویا - Yotsuya Kaidan» (که بلافاصله برای «جوروری» هم اقتباس شده بود) اجرا میشود. این نمایشنامه درباره‌ی مردی است که از سر سوء ظن و حسد همسرش رامیکشد و بعد عذاب وجدان و روح همسر مقتولش او را معذب میدارد. اما کار «موکوامی» تفاوت فاحشی با سایر آثار کابوکی دارد، او در واقع نوآوری‌هایی در نگارش کابوکی کرد. او تنها کسی است که کلیه‌ی آثارش را منحصرأ برای کابوکی نوشت و از طرفی پس از «سه‌آمی» و «چیکاماتسو» بزرگترین نمایشنامه‌نویس ژاپن است. «موکوامی» در ۱۸۱۶ در محله‌ی پائین شهر «یدو» به دنیا آمد، در همانجا بزرگ شد و تیزهوشی، طنز و هزل و نیشخند زدن‌ها و شوخی‌طبعی و گاهی بدبینی اینگونه مردم یدو را حفظ کرد، و از طرفی چون در ۱۸۹۳ درگذشت شاهد تحول «میجی - Meiji»^۱ هم بود و این تحول در آثارش اثر مهمی به‌جا گذاشت. پیش از «موکوامی» موضوع فقط بهانه‌ی شعر و رقص و بازی بود، اما این نویسنده نمایشنامه‌های کاملی نوشت که در آنها موضوع و هدف مشخصی پیش‌بینی شده بود. با اینهمه آثار «موکوامی» هیچگاه نتیجه یا نظریه‌ی خاصی را ارائه نمیدهد، همه آثاری است توصیفی و شاعرانه که بدون هیچ قضاوتی فقط برخوردها و مسائل را تصویر میکند. از او چند صدتایی نمایشنامه در دست است که آنها را به دو دوره تقسیم میکنند:

۱ - تحول «میجی» ژاپن را طی چند دهه از وضع یک کشور ملوک‌الطوایفی به یک کشور اروپائی تبدیل کرد. ژاپن که تا آن موقع با دروازه‌های بسته‌اش در انزوا بسر میبرد دروازه‌ها را بروی اروپائیان گشود و روابط سیاسی و بازرگانی با دول خارجی ایجاد کرد، و این دادوستد محصول فکر و فرهنگ تغییر مهمی به اوضاع داخلی ژاپن داد.



سحنه‌ای از يك كابوکی جدید [از کتاب *Les Théâtres d'Asie*]

۱) - نمایشنامه‌های بین ۸۰/۸۱ تا ۸۸/۸۹ - که در آنها برای مردمی که تحول اصولی و میجی، را درك نکرده‌اند، این تغییر را بدون هیچ قضاوتی روی صحنه نمایش میدهد. در بسیاری از اینها موکوامی به توصیف مردم پائین شهر یدو پرداخته است: تبهکاران، دزدان، لذت‌طلبان، فاحشه‌ها، قماربازان، مشروبخواران و جدال‌کنندگان، دکانداران، گیشاها، ماهی‌فروشان و آنهایی که به اجبار به سوی قتل‌نفس کشیده میشوند. گرچه این نمایشنامه‌ها برای حفظ اخلاق و سنت هم که باشد هیچیک دارای پایان خوش نیست، ولی شخصیت‌های اینگونه آثار او خیلی از طبقات مرفهی که تصویر میکند شاعرتر، و از لحاظ انسانی دوست‌داشتنی‌ترند. به خاطر چنین آثار است که «موکوامی»

به « شاعر دزدان » مشهور شد . (۲) - آثاری که متعلق به بعد از ۱۸۸۰ است . در اینها هم « موکوامی » همان محیط را ترسیم میکند ، به علاوه اینکه برخورد و تضاد آنرا بایک طبقه‌ی مرفه جدید نشان میدهد . طبقه‌ای که ادعا میکند تمدن غربی دارد ؛ هم کیمونو میپوشد و هم شاپو به سر میگذارد ، سبلی به سبک ویلهلم دوم میگذارد و عصای دسته نقره‌یی به دست میگیرد و از روشهای مملکت‌داری جدید و تمدن و روال تازه سخن میگوید . این تضاد گاهی به مرحله‌ای مضحك و مسخره آمیز میرسد . اهمیت کار « موکوامی » در شعر آثار او و تصویرسازی دقیقی است که از اشخاص بازی میکند ، به طوریکه يك تماشاگر امروزی هم که این نمایشنامه‌ها را می‌بیند که گوئی به يك قرن پیش بازگشته است .



رئال جامع علوم انسانی
 صحنه‌ای از يك کابوکی جدید [از نشریه‌ی 1951-*Le Japon d'aujourd'hui*]

نمایشنامه‌های کابوکی را - که میگویند سبصد و پنجاه تائی از آنها در دست است - معمولا به سه دسته تقسیم می‌کنند : (۱) - آنهایی که از « نو » و « کیوگن » اقتباس شده است . (۲) - آنهایی که از « جوروری » اقتباس شده است . (۳) - آنهایی که منحصرأ برای کابوکی نوشته شده است . و از لحاظ شکل و موضوع باز به سه گونه تفکیک میشود :

۱ - « نمایشهای رقصی - Shosa goto » که در آنها رقص اهمیت بیشتری دارد ، و در واقع تصویرکننده یا توجیه‌کننده‌ی پیچ و خمهای داستانی است .

۲ - « نمایشهای تاریخی - Jidai-mono » که براساس وقایع و شخصیت‌های گذشته تحریر یافته است .

۳ - « نمایشهای همزمان - Sewa-mono » که طرح آنها از رویدادهای واقعی هم عصر نویسنده گرفته شده است .

کابوکی گرچه برپایه‌ی سنت است ولی متحجر و بسته نیست ، هنوز نویسندگان برای آن مینویسند و تماشاگران فراوانی برای آن وجود دارد؛ امروزه در سراسر ژاپن نمایشخانه‌های بسیاری هستند که هم کابوکی سنتی را و هم کابوکی جدید را نشان میدهند، خصوصاً « کابوکی-زا - Kabuki-za » در توکیو با پشتوانه‌ی سنتها و نیز با راهیابی‌های تازه‌ی فکری و فنی پیش میرود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درباره‌ی نمایشنامه‌ی کانجینچو

«کانجینچو» ملهم از يك نمایشنامه‌ی «نوه» است که اصل «نوه»ی آنرا به - چندین نفر نسبت داده‌اند .
متن حاضر اقتباسی است که «تاهیککی گوچی سوم» آنرا برای کابوکی، و خاص‌بازیکر بزرگ آن عهد «ایچیکواوا نچوروی هفتم Ichikawa Danjuro VII» (۱۷۹۰-۱۸۵۵) به رشته‌ی تحریر درآورد. و اولین بار در ۱۸۴۰ - اجرا شد.
«کانجینچو» يك «نمایش رقصی» است که در عین حال بر خورد و تضاد عواطف بشری با روال ملوک الطوایفی را طرح می‌کند . نمایشنامه‌ایست بسیار شاعرانه و معملاً از اشارات بودایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

کانجینچو (طومار دعوت) - Kanjicho

يك نمايشنامه‌ی کابوکی

از : نامیکی گوئی سوم - Namiki Gohei III (اولین اجرا: ۱۸۴۰)

توگاشی : من - توگاشی زایمون Togashi Zaemon - اینجا در برابر شما ، کنسار دروازه‌ی حصار کاگا Kaga ایستاده‌ام ! سرور ما یوریتومو Yoritomo گشتی‌ها را فرمان داده است تا درهمه‌ی قلمرو دروازه‌ها را سد کنند برای دستگیری برادر کوچکترش یوشیتسون Yoshitsune که اینک گزارش آمده‌است که برای رسیدن به میچی نو کو Michinoku به سوی شمال می‌رود . کدورت دوبرادر عمیق است و گفته‌اند که یوشیتسون برای فرار خود را در لباس مبدل به هیئت راهبی درآورده است . به ما سرورمان یوریتومو فرمان اکید داده‌است که همه‌ی راهبان گذرنده را بازداریم و از آنها بازجویی کنیم . در کمال وفاداری ، من این حصار را برای سرورم پاسبانی میکنم . به همه‌ی شما امر میکنم که شما نیز در باره‌ی وظیفه‌تان همینگونه فکر کنید !

پاسدار اول : هم‌اکنون سرهای سه راهب مشکوک بردار درختهاست !

پاسدار دوم : همانطور که فرمان دادید، همه‌ی راهبان را پیش شما خواهیم آورد !

رتال جامع علوم انسانی

پاسدار سوم : کت بسته! بیدرتکه!

پاسدار اول : ما هوشیاریم ...

هرسه : ... بر پاسهایمان !

توگاشی : سره گفتید! هر راهبی را که سعی در عبور دارد بگیرید! بدین ترتیب ما به سرورمان کاما کورا Kamakura آسایش خیال خواهیم داد . اینک

۱ - یوریتومو شوگون بود و فرمانروای کاما کورا ، بنابراین یکی از

عنوانهایش کاما کورا بود .

هر کس به جای خود !
هر سه : همین خواهد شد !

[آهنگ نی و طبل . آنها در صحنه موضع میگیرند]

همسرایان : تن پوش سفریشان جامه‌ی راهبان است ...

تن پوش سفریشان جامه‌ی راهبان سرگردان است ،
با آستینهای مرطوب از شبنم و اشک .

زمان شب دهم از ماه دوم است .

شب دهم از ماه دوم است .

و چنین پایتخت را ، در نور ماهتاب شب ترک گفته اند .

سر آهنگ : کوه اوزاکا را پشت سر گذاشته اند ،

پیش چشم آنها که به تنهایی می‌آیند و می‌روند ،

آنجا که آشنا و بیگانه دیدار میکنند .

کنل های دلپسند

پوشیده از مه بهاری‌اند .

[بنکی ، یوشیتسون و چهار نگهبان روی هانامیچی ظاهر میشوند]

همسرایان : باسقیته‌ی نامرئی ،

از جاده های دور امواج

سرانجام اینک ، *موم انانی و مطالعات فرنگی*

به ساحل کایزو **Kaizu** رسیده‌اند .

یوشیتسون : خوب بنکی **Benkei** ، همچنان که گفتی راههای پیش رویمان

بسته است ، این آخرین امیدما بود . اکنون میدانم که هرگز شمال را نخواهم

دید . شخصاً اراده کرده‌ام ؛ پیش از تن دادن به مرگی نانجیبانه به دست

سربازی بی نشان ، خود را خواهم کشت . لیک باید اندیشه‌ی شمارا هم پیش نظر

داشته باشم ، همچنانکه هنگام تبدیل ظاهر به هیئت باربری عامی چنین کردم .

در این لحظه‌ی وخیم پیشنهادی دارید ؟

نگهبان اول : سرورم ، پس ما این شمشیرهارا برای چه حمل میکنیم؟ چه

وقت آنها باخون نکارین خواهد شد؟ اینک وخیم ترین لحظه‌ی زندگی سرور
ماست .

نگهبان دوم : بگذارید کنارشان بزنیم ! به زمین بریزیمشان ! ما برای
گذر کردن از حصار خواهیم جنگید !

نگهبان سوم : از امروز سالهای دردآور زندگی سرور ما به سر خواهد
رسید! ما باید بگذریم سرورم !

هرسه : ما حتماً می‌گذریم!

بنکی : بایستید! لحظه‌ای صبر کنید! عصبیت در آمد خوبی برای آغازپورش

نیست . اگر حالا بجنگیم ، حتی اگر پیروز شویم ، گزارشهایی که میرود

گذشتن از حصار های بعدی را سخت مشکل تر میکند . با این فکر بود که

– وقتی سرورم از من نظرخواستند – از ایشان تقاضا شد کسوت رهبانی را دور

بیندازند و نقش یک باربر کوهستانی را بپذیرند . و اینک سرورم ، خواهش

میکنم سربند را تاروی چشم‌ها پائین بزنید و وانمود کنید که مردی در مانده‌اید .

اگر شما پشت سر ما – کمی دورتر – بیایید ، مطمئناً هیچکس گمان نخواهد

برد که سرورم کیست .

یوشیتسون : تو خوب نقشه طرح میکنی بنکی . همان کاری را خواهیم کرد

که بنکی میگوید !

چهارنگهبان : هر طور که سرورمان بفرمایند .

بنکی : اینک به آرامی بگذریم .

چهارنگهبان : اطاعت میشود .

[وارد صحنه میشوند]

همسرایان : اینک مسافران

در اندیشه‌ی راه گذر

به نزدیک دروازه‌ی حصار رسیده‌اند .

بنکی : آهای ! ما چند راهبیم که میخواهیم بگذریم !

توگاسی : چه شنیدم ؟ گفتید راهب ؟ خوب دوستان من ، بدانید که این

حصار است !

بنکی : میدانم آقا . حالیه در سراسر کشور راهبان برای جمع خیره جهت تعمیر معبد تودایجی Todaiji واقع در پایتخت جنوبی برآه افتاده اند . وظیفه‌ی پرافتخار ما اینست که در رفتن به سوی ایالات شمالی شتاب کنیم .
توگاشی : راستی که وظیفه‌ای ستودنی است . با اینهمه هدف نهائی از ایجاد این حصار بازداشتن راهبانی چون شماست . شما گذشتن از آن را سخت خواهید یافت .

بنکی : فهمش مشکل است . مقصود چیست ؟

توگاشی : روابط بین سرور ما یوریتومو و هوگان 'Hogan' تیره است . سه سال پیش یوشیتسون خدمت برادر را ترك گفت . اینك او به سوی شمال میشتابد ، به هیئت يك راهب ، تا از دوستش هیده هیرا Hidehira کمک بخواهد . به شنیدن این خبر سرور ما کاما کورا فرمان بستن این حصار را داد . اکنون بدان که کوتوال این حصار منم !

پاسدار اول : بنا به فرمانها ما برای بازداشت راهبان پاسداری می‌کنیم !

پاسدار دوم : و اینك در برابرمان چه بسیار از راهبان می‌بینیم .

پاسدار سوم : اجازه نخواهیم داد...

هرسه : ... که حتی یکیشان بگذرد !

بنکی : شما فرمان یافته‌اید که هر به هیئت راهب درآمده را متوقف کنید . چنین نیست ؟ مطمئناً هیچ دستوری برای بازداشتن راهبان واقعی به شما نداده‌اند .

پاسدار اول : هر چه دلت میخواهد بگو . ما دیروز سه راهب کشته‌ایم !

پاسدار دوم : اینکه گفتی شما راهبان واقعی هستید نجاتتان نخواهد داد !

پاسدار سوم : و اگر بخواهید به زور بگذرید ...

هرسه : ... حتی یکیشان جان بدر نخواهد برد !

بنکی : و این راهبانی که شما کشتید ... هیچ کدام یوشیتسون بودند ؟

توگاشی : از کجا بدانیم ؟ بحث بیفایده است . هیچ راهبی ...

سه پاسدار : ... از اینجا نمیتواند بگذرد !

[آهنگ طبل و نی]

بنکی : سخت هولناک ! چرا چنین شوربختی باید از آن ما باشد ؟ نیروی بشری در برابر این جبر پیش‌بینی ناپذیر ناتوان است . اما دست کم ما با شرافت کشته خواهیم شد . نزدیک بیایید ، این آخرین دعا را بجا بیاوریم .
چهارنگهبان : چنین خواهیم کرد .
بنکی : این آخرین دعاست !

[چهارنگهبان در چهار گوشه‌ی دور او زانومیزنند و او تسبیح ارغوانی رنگ بودایی به دست به میان آنها میرود ، بایک نظر تأثیر این بازی را در توگاشی ارزیابی میکند و سپس در طول آواز همسرایان رقص نیایش به درگاه خدایان را اجرا میکند]

همسرایان : به بازداشتن این راهبان یاما بوشی Yamabushi که تعلیمات دشوار نُن نو یوبازوکو En no Ubazoku را نیک میدانند ،

که جسم و روحشان یگانه است و پا بودا قرین است ...
[بنکی دست نیایش به سوی آسمان میبرد]
بی شک خدایدان - بر این کار ناخدا پسندانه - به بیزاری نظر خواهند کرد .
خشم خداوند

یویاگونکن Yuya Gongen به اینجا نازل خواهد شد .
نُون آبی را نُون کن On A Bi Ra Un ken
چنین سرودخوان ، آنان دانه‌های تسبیح را متبرک کردند .

[توگاشی تصمیم گرفته است بنکی را آزمایش کند]

توگاشی : استقبال نجیبانه‌ای از مرگ ؛ راستی ، اشاره‌ای به جمع اعانات برای معبد تو دایجی کردید . اگر چنین است شما نمیتوانید بدون فهرستی از خیریه دهندگان باشید . کانجینچو را بیرون بیاور ؛ میل دارم آنرا بشنوم ؛

بنکی : بله ؟ ... گفتید کانجینچو را بخوانم ؟

توگاشی : گفتم بخوانش !

بنکی (با ظاهر آرام) : چنین خواهد شد .

سر آهنگ : وای که جز طومار آنجا همه چیز بود .

بجای آن از جمبعه‌ی ئویی 'Ozi' طومار نامه‌ی سفیدی بیرون می‌آورد .

و آنرا کانجینچو مینامد ،

و گستاخانه با صدای بلند میخواند .

[بنکی طومار را آنگونه به دست میگیرد که توگاشی نتواند

متن آنرا ببیند ، و چون او واقعاً يك راهب بودایی است

میتواند بر پایه‌ی اطلاعات مذهبی‌ش قطعه‌ی زیرین را پیش

خود بسازد]

بنکی : حتی بودا ، همچون ماه ششماي ، به ابرهای تیره‌ی مرگ پناه برده

است ، که سپس‌تر در این جهان ، حیرت‌کند از اینگونه زندگی تنها رؤیای

شیی دراز است .

[حس میکنند که توگاشی به نزدیک او رسیده است . خواندن

را قطع میکنند ، لحظه‌ای با خشم به یکدیگر مینگرند ، بعد

توگاشی آهسته به جای خود بر میگردد و بنکی ادامه میدهد]

در قرنهاي میانین می‌گادومی میزیست که نامش شومو Shomu بود . که

همسر دوست داشتنی‌اش را ازدست داده بود . اندویش از اندازه‌ی تحمل بیرون شده

بود . اشکهای جاری از چشمانش پیایی چون رشته‌ای مدام بود . گونه‌هایش هرگز

خشک نبود . برای پایدار کردن خاطر ه‌اش چون يك بوده‌سیا تو Bodhisattva¹

به یاد او روشانا بودا Rushana Buddha ی بزرگ‌را ساخت ، همانکه در

عصر جویی به آتش سوخت . من ، راهب چوگن Chogen ، سوگوار ازدست

رفتن این نیایشگاه ، حکم شاهانه را در مورد گرد کردن خیره از ایالت‌های

۱ - شاید صندوق اعانه . م. ف

۲ - بوده‌سیا تو ، قدیسه‌های بودایی ، و نیایشگاه‌هایشان . م. ف

گوناگون ، برای دوباره سازی این معبد مقدس بدست آورده ام . من به سوی همه ی راهبان عالی و دانی ، و نیز مردم عامی دست نیاز میبرم . آنکه حتی خواسته ی ناچیزی بپردازد ، در این جهان به راحت خواهد زیست ، و در جهان دیگر بین هزاران نیلوفر خواهد نشست . با احترام شایسته چنین باد .

سر آهنگ : او چنان میخواند که گویی آسمانها را به مبارزه میطلبد !

توگاشی : دانستم . کانجینچو را شنیدم و دیگر شکی نمانده است . با اینهمه اجازه بدهید چند پرسش از شما بکنم . در این دنیا بودا پیروان فراوان دارد . در آن میان هستند دسته هایی که ظاهری جنگجویانه دارند ، و از طرفی پیروان حقیقی پرهیزهای شریعت اند . پذیرفتن این دشوار است . آیا توضیحی وجود دارد ؟

بنکی : توضیح ساده ای دارد . این دستور سخت گیرانه ی فرقه ی شونگن Shungen است ، که در آن ترکیب اصول بودا و شینتو به اینجا میرسد که پیروانشان باید آوازه ی کوههای پر سر اشپ باشند ، و سختی و درد را تحمل کنند ، جانوران وحشی و خزندگان سمی را که مضر به حال جهانند رام کنند ، و نسبت به همگان مدارا نشان دهند . بدینگونه آنها اعمال خیر می اندوزند ، همچنانکه فرمان خداوند کارما بود است . بدینگونه روحهای ناپاک و سرگشته را می رهانند و به آنها طریقه ی رسیدن به نیروانا Nirvana را نشان میدهند . برای منزله ماندن دعای کنند ، برای روشنی بخشی خورشید و ماه دعای کنند ، و برای جاودانگی صلح جهان . در این طریقه ، آنان در درون خود دو گونه فضیلت یعنی پرهیزکاری و خیر اندیشی را پرورش میدهند ، همچنانکه بیرون از خود با روشی جنگجویانه بر شر و اندیشه های بدعت پیروز میشوند . اینها همه از شینتو و بوداست . . . یکصد و هشت دانه ی تسبیح نشان دهنده ی نعمت های فراوان خدایان است .

توگاشی : به نظر میرسد که شما پیروان بودائید ، زیرا کسوت رهبانی کسا Kesa به تن کرده اید . چرا در عین حال سربند توکین Tokin زامبران به سر گذاشته اید ؟

بنکی : سربند توکین و خرقره ی سوزوکاکه Suzukake چون خود و زره

جنگجویان است . باشمشیر برنده‌ی آمیدا بودا بر کمر ، و چوبدست کنگو Kongo ، زائر از میان بلندترین کوهها و خطرناکترین جاها راه می‌برد .
توگاشی : میدانم که راهبان باخود عصای شاکوجو Shakujo دارند ، بازنگهای خوش آوازش ، پس چوبدست کنگو درحفظ جان زائرچه جایی دارد؟
بنکی : سوال ابلهانه‌ایست ! چوبدست کنگو از زمانی که اول‌بار آرا را Arara ی قدیس آنرا به‌کار برد به عنوان چوبدست زائران مشهور است ، و آن موجود آسمانی ساکن درجبال دانتالوکا Dantaloka ی هندکسی بود که نخست به راهنمایی او بودای ما به کسب فضایل پرداخت . همان حکیمی که به شناختن ایمان عظیم و نیروی عزم مریدش ، به بودای ما نام شوفوبیکو Shofubiku را داد . روح بودا درچوبدست زائرساکن است ! چون کودکی دررحم مادر ، روح بودا دروجود همه‌ی ما رشد میکند .

توگاشی : این آئین چگونه به ما رسید ؟
بنکی : پیشینیان ما آنرا به عنوان چوبدست مقدس خداوندگارمان بودا درسفرهاشان به کوهها و دره‌ها به‌کار بردند ، و این کار در اعصار بعد تکرار شده است .

توگاشی : هرچند راهبید ، ولی به کمرشمشیر بسته‌اید . آیا این تنها مظهر دفاع است ، یا برای آسیب رساندن هم به‌کار می‌رود ؟
بنکی : این چون کمان مترسک ، برای ترساندن دشمنان است . نیز با آن ، درسرکوب کردن جانوران وحشی ومارهای سمی ، یا حتی آدمیانی که شریعت بودا و طریقه‌ی شاهزاده سان^۱ را زیرپا بگذارند درنگ نمی‌کنیم . زیرا گاه بایک مرگ بسیار زندگیها نجات مییابد .

توگاشی : البته میتوان موجود قابل رویتی که چشم را به اشتباه میاندازد ، سرکوب کرد . اما باشیاطین بی‌شکل که شریعت بودا یا طریقه‌ی شاهزاده سان را زیرپا بگذارند چه می‌کنید ؟ باچه چیز آنها را سرکوب میکنید ؟
بنکی : چه اشکالی دربرانداختن شیاطین بی‌شکل هست ؟ آنها را میتوان با دعای شینگون Shingon دور کرد .

۱ - بودا اصلا شاهزاده بوده است . م . ف

[توگاشی بی وقفه چند سؤال دیگر آماده می کند]

توگاشی : اینک بگو مفهوم لباس چیست ؟

بنکی : طرح آن شبیه خدای سهمگین فودو Fudo است .

توگاشی : معنی سربند توکینت چیست ؟

بنکی : این سربند پنج خرد است . دوازده ترك آن نشانه‌ی رابطی علت و کبفر است .

توگاشی : و کسوت کسا که تا گردن را پوشانده ؟

بنکی : این يك سوزو کاکه‌ی برنگ خرمالوست . معرف نه مرحله‌ی بهشت بودایی است .

توگاشی : مچ پیچ‌های نزدیک ساقها چیست ؟

بنکی : این زنگال سیاه فرقی شینگون است !

توگاشی : و نعلین هشت بند حصیریتان ؟

بنکی : به رمز پا گذاشتن بر نیلوفر هشت برگ !

توگاشی : و این دم که میزند ؟

بنکی : برای دو آوای ارجمند آغاز و انجام ، A و Un ، که در سوترا Sutra های مقدس آمده است !

توگاشی : و این آخرین سؤال . معنی نه کلمه‌ی دعای شینگون چیست ؟
(مکت ، بنکی جوایی ندارد . توگاشی آمرانه) بگو ، بگو . چه میگوئی ؟

[این دیگر دردایره‌ی معلومات بودایی بنکی نیست . او که

جنگجوی مفروزی نیز هست میداند که میتواند به آسانی

توگاشی را شکست دهد ولی بازخشم خود را فرومیدهد ، و

آنچه را که میگوید فی البداهه میسازد]

بنکی : این دعای نه کلمه‌ای رازگرانه‌ی از صداقت شینگون است و بیان مفهومش سخت دشوار است ، اما برای رفع شك شما من بیانش را به عهده میگیرم . نه کلمه اینست : رین بیوه توه شاکای چین رسو زای زن !

Rin Byoh Toh Sha Kai Chin Retsu Zai Zen . پیش از آنکه مشیرت را بیرون بکشی نخست باید سی و شش بار دندانهایت را بهم بزنی ، با دستهای حلقه کرده به منظور استغاثه ، بعد با شست دست راست چهارخط از زمین به آسمان رسم کنی و پنج خط از افق به افق ، همچنین به تندی و به این بیان ذکر نعمات کنی «کیو کیو نیوری تسوریو - kyuun kyuu nyo ritsu ryoo» چنین ، همه‌ی شیاطین - شیاطین نیازهای دنیوی و شیاطین بدعت‌گزاری - چون بخار شبنمی در برابر دم ، ناپدید خواهند شد . این دعا تند و روشن به دل تیرگی جهان راه خواهد برد . بدینگونه این دعا دور از مقایسه است حتی با مشیر معجزه‌آسای باکویا Bakuya ، و جنگجویی که آنرا ورد زبان کند قطعی است که در نبرد پیروز است . اینک ... بازم پرسشی در باب آداب مذهبی ما هست ؟ من همه را به تمامی پاسخ خواهم داد ، باشد که شما هم از نیروی فضایل آنها سهمی ببرید ، که همه غنیمت شمردنی هستند و لایقناهی . این کلمات را در قلب خود جا بدهید ، اما راز آنها را بر کسی آشکار نکنید . ای خدایان بوده‌یسا تواهای زاپن ، به شما سوگند میخورم ، تا شاهد کلماتی باشید که به احترام بر زبان راندم ؛ در برابر شما خم میشوم . (به توگاشی) با شما بانهایت ادب سخن گفتم .

[آهنگ شامیسن]

همسرایان : گویی نکهبان حصار تأثیر پذیرفته است .

[بنکی به نشانه‌ی موفقیت چند گامی میرقصد . توگاشی قطع

دارد که اینها بنکی و یوشیتسون هستند . ولی برگه‌ای

ندارد . دیگر تصمیم گرفته است که بگذارد آنها بروند]

توگاشی : از آنجا که کمی به شما راهبان ارجمند شك برده بودم ، دوست

دارم که به فهرست خیریه دهندگان شما افزوده شوم . پاسدران ، هدیه هائی

برای راهبان بیاورید ؛

سه پاسدار : اطاعت میشود .

[آهنگ شامیسن]

همسرایان : هدیه‌ها بر پایه‌ای عریض ، بدست پاسداران آورده میشود ؛
به آئین ، دامنی از ابریشم سپید ،
طاقه‌های بسیار از ابریشم کاگا ،
يك آینه، با سکه‌های زر .

توغاشی : هر چند هدایا بپیمقدار است ، ولی مطمئنم که به عنوان کاری خیر
خواهید پائید تا به راهبان تودایجی تحویل شود. با احترام ، خواهش دارم
از آنها مراقبت کنید.

بنکی : بی‌شک شما سرور خیر اندیشی هستید . تردیدی در آرامش‌طلبی شما
ومیلتان به شاد زیستن در این جهان و جهان دیگر نیست . يك چیز دیگر ؛ ما
مسافر ایالات همسایه‌ایم ، و تا نیمه‌ی چهارمین ماه به پایتخت باز نخواهیم
گشت . تقاضا دارم متاعهای سنگین وزن را تا بازگشت ما نکه دارید . (دو
کیسه‌ی سکه‌ها را بر میدارد و به دوتن از نگهبانان میدهد) اینک بگذریم !

چهارنگهبان : بله قربان !

بنکی : بروید ، شتاب کنید !

چهارنگهبان : داریم می‌رویم قربان !

سرآهنگ : دروناً شاد

راهبان جنگجو

به آرامی برمی‌خیزند و دور می‌روند .

[بنکی و نگهبانان از راه‌ها نامیچی به شتاب در حال رفتن‌اند.

بوشیتسون به آهستگی برمی‌خیزد . ناگهان یکی از پاسداران

به سوی توگاشی می‌رود و آهسته در گوش او چیزی می‌گوید]

توغاشی : چه گفتی ؟ آن باربر ؟ (به شتاب برمی‌خیزد و آماده میشود .

شمشیرش را تهدیدکنان به دست می‌گیرد) ایست ! گفتم ایست !

[بوشیتسون می‌ایستد . سپس بجای اولش باز می‌گردد و به زانو

می‌نشیند . در همان لحظه بنکی شتابزده باز می‌گردد . چهار

نگهبان‌راهم که دست به شمشیر دارند به سوی صحنه می‌راند،

ولی در مرز صحنه و هانا میچی موفق میشود آنها را از حمله باز

[دارد]

بنکی : یورش بردن نابودی است !

همسرایان : « سرور ما در اضطراب است .

اکنون لحظه ایست

بین غرق شدن یا شناور ماندن ! »

اینست اندیشه هایشان به هنگام بازگشت .

بنکی (که خود را به یوشیتسون رسانده) : مردك قلچماق ! چرا از حصار

نگذشتی ؟

توگاشی : چون من متوقفش کردم !

بنکی : متوقفش کردی ؟ به چه دلیل ؟

توگاشی : میگوید او شباهتی به . . . يك شخص مهم دارد . اینست دلیل

متوقف کردنش .

بنکی : خوب ، تعجبی ندارد . هر کس به هر کس دیگر جزئی شباهتی دارد .

فکر می کنید او شبیه کیست ؟

توگاشی : پاسدارانم میگویند شبیه هوگان یوشیتسون ! او برای بازپرسی

اینجا خواهد ماند .

بنکی : هوگان ؟ گفتید این قلچماق شبیه هوگان است ؟ (به یوشیتسون)

این حرف را تا عمر داری به خاطر داشته باش ! وای ای ! این دیگر تحمل-

پذیر نیست ؛ ما در نظر داشتیم که طلوع آفتاب را در نوتو Noto باشم و اینك

فقط به خاطر این بار بر کنده و . . . اینجا مانده ایم . اگر همه بخواهند به

کمترین نشانه گمان برند که تو هوگان هستی ، بدان که علت به انجام نرسیدن

کار خیر ما توئی . هر چه بیشتر فکر می کنم بیشتر قابل سرزنش میدانم . تو

نفرت انگیزی ! نفرت انگیز ! نفرت انگیز !

همسرایان : چو بدست کنکو را میر باید ، [با چو بدست ضربه ای به شانه ی

راست و با کمی مکت ضربه ای به شانه ی چپ سرورش میگوید]

بر راست میزند

برچپ میزند .

بنکی : حالا راه بیفت ، گفتم برو !

سر آهنگ : با سرزنش های پرفریاد

به او امر میکند که از حصار بگذرد !

توگاشی : دفاع شما بی اثر است . بهتر ترتیب او ...

سه پاسدار : . . . نباید بگذرد !

[بوشیتسون که میرفت میماند و بالای صحنه پشت به تالار به

زانو می نشیند . در همان حال نگهبانان شمشیر به کف حمله

می کنند ولی بنکی نگاهشان میدارد و برای توجیه رفتارشان ،

جهت حمله را صندوق اعانه میخواند]

بنکی : به این چشم که شما صندوق ثوبی را میبائید ، به راهزنان میمانید

تا نگهبانان . (آنها را پا چوبدست به کناری میراند) اینجا ! اینجا ! (سپس

در حالیکه چوبدست را به هر دو دست گرفته به سوی توگاشی برمیکردد)

[اینکه بنکی اربابش را زد توگاشی را واقماً دچار حیرت

کرده است ، ولی بزودی برخورد چیره میشود و آمادهی

حمله است]

همسرایان : د چه نامردوار است

شمشیر کشیدن

به روی باربری عامی ! علم انسانی و مطالعات فرهنگی

با اندیشه های چنین

و نگاه های ترس آور خدایانه

راهبان آمادهی پیکار میشوند .

[به تدریج دودسته در وسط صحنه بهم میرسند . جنگ درگیر

میشود . آهسته آهسته این نبرد حالت رقص در نمایشهای

و نو ، را به خود میگیرد . پاسداران و نگهبانان پس میروند .

تنها توگاشی و بنکی با چوبدستهایشان در حال پیکارند ،

پروزی گاه این و گاه آنراست . ناگهان بنکی چوبدست را

بالا میبرد و همچنان به حالت تهدید در فضا نگه میدارد .

تو گاشی دست به شمشیر میبرد . همه بی حرکتند]

بنکی : اگر هنوز فکر می کنید این مخلوق بینوا هوگان است ، او را تا بازگشت ما نگه دارید ، هر قدر که میخواهید از او بازجویی کنید . یا دوستتر دارید که هم اکنون با این چوبدست بکشم ؟

[چوبدست را به زمین میکوبد]

تو گاشی : پیشنهاد سختی است !

بنکی : پس چرا هنوز درباره ی ما شك میکنید ؟

تو گاشی : این تشخیص پاسداران منست .

بنکی : پس او را پیش چشم شما خواهم کشت ! این کار راضیتان میکند ؟

[تو گاشی به این میاندیشد که بنکی دست روی ارباب خود

بلند کرد و این کار در سراسر ملوک الطوائف ژاپن سابقه نداشت .

بنکی آماده است]

تو گاشی : دست نگهدار ! عجله نکن ! به خاطر شك بی اساس پاسداران من

تو مجبور شدی چند بار این مرد را که ... هوگان نیست بزنی . اینك شك من

بر طرف شده است . به سرعت از حصار دور شوید !

بنکی (به یوشیتسون) : اگر به احترام گفته ی این بزرگوار نبود بیدرنگ

می کشتمت ! ای بیکاره ، اکنون تو نیکبختی ، دیگر خدایان را بر میانگیز !

تو گاشی : از این لحظه ، وظیفه ی منست که نگهبانی دقیق تری برقرار کنم !

با من بیایید !

پاسداران : اطاعت میشود قربان .

[بنکی میدانند که موفق شده است و نشان نمیدهد . تو گاشی

میدانند که آن مرد یوشیتسون است و نشان نمیدهد . تو گاشی

به این میاندیشد که اگر سرورش یوریتومو بداند او را خواهد

کشت . به طوری که پاسدارانش نبینند صورت خود را

میپوشاند ، اما لحظه ای پیش از رسیدن اشک با کوبیدن به

سر فکر مرگ را از خود دور میکنند]

همسرایان : نگهبان حصار وارد دروازه میشود ،
درحالیکه پاسدارانش را باخود میبرد .

[توگاشی و نگهبانان خارج میشوند. آهنک سازها. پوشیتسون
سربند باربر و صندوق نمویی را از خود دور میکند . او در
مرکز چپ صحنه ، بنکی در مرکز راست صحنه و نگهبانان
بین آندو به زانو می نشینند. این موضع های تازه نشان دهنده ی
آنست که از حصار بیرون شده اند و دور از حصار در جای
دیگرند . بنکی غمگین است]

پوشیتسون : بنکی تو با حضور ذهنی عظیم عمل کردی . قطعی است که جز تو
کسی نمیتوانست با چنین نقشه ی جسورانه ای پیش ببرد . بی هیچ تردید مرا
زدی ، چنان بی پروا که گویی باربر پستی بودم ، و چنین نجاتم دادی . من چشم
براه حمایت مقدس پناه دهنده مان شوهاچیمان Sho Hachiman - خدای
جنگ - بودم .

نگهبان اول : پاسبان حصار متوقفمان کرد و ما همه حس کردیم که در اینک
لحظه ی جنگیدن برای نجات سرورمان است !

نگهبان دوم : این پیروزی نشانه ی آنست که شوهاچیمان پشتیبان سرورمانست.
سفر ما از اینجا به میچی نوکو به آسانی به انجام میرسد .

نگهبان سوم : لیکن بدون زوداندیشی این راهب اهل موساشی Musashi
فرار سخت خواهد بود .

شوشو کاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نگهبان اول : ما واقماً . . .

هر چهار نگهبان : . . . خشکمان زده بود !

جامعه علوم انسانی

بنکی : حکیمان پیش بینی کرده اند که پایان دنیا بزودی در میرسد. خورشید
و ماه از جایهای خود در آسمانها نخواهند تابید. سرنوشت با پوشیتسون مهربان
بود. همگی شکر میکنیم. از نقشه و طرح سخن گفتید ، اما حقیقت اینست که
من سرور عزیزم را زدم . انتقامهای آسمانی به طور ترس آوری در انتظارند .

۱ - میکادوئوجین *Ojin* (۲۷۰ تا ۳۱۰) که پس از مرگ با لقب شوهاچیمان

- خدای جنگ - وارد اساطیر شد . م . ف

این دو بازو که میتوانند هزار کین Kin را از زمین بردارند، اینک بی‌حس شده‌اند. چه اشتباهی کردم، چه اشتباهی!
همسرایان: چه بسیار از نجبا، و اینک،

حتی بنکی،

که پیش از این هرگز چنین نکرده بود،
سرانجام اشکهای یک عمر را رها کردند.

[همه‌ی وجود بنکی می‌لرزد. دست را به نشانه‌ی گریستن

پیش چشم می‌برد]

همسرایان: هوگان دست او را گرفت.

[هوگان برزانو می‌ایستد و دست راست خود را به نشانه‌ی

بخشش به سوی بنکی دراز میکند]

یوشیتسون: چرا چنین شد؟ چرا باید یوشیتسون نجیب‌زاده به دنیا آید،
زندگیش در خدمت برادر بگذرد، عمرش چون لاشه‌ای بی‌نشان بر امواج
دریای غربی به سر آید؟

[بنکی بادبزنش را بالا می‌برد و آغاز به گفتن داستان

یوشیتسون میکند]

بنکی: مکانهای بین کوهستانها

و سواحل محصور در صخره‌ها

شوشکا ^{شوشکا} بیدار میشوند و می‌خواهند،

جنگاور زندگیش را به تنهایی می‌گذارند.

[بنکی با نوای موسیقی و آواز همسرایان رقصی میکند که

مفهوم گفته‌ی همسرایان را تصویر میکند]

همسرایان: جنگاور

با زره و آستین که بالش اوست

چون همراهان تنهایی

زمانی

به دریا نشسته‌است

پشت گرم به کرامت باد و جذرومد

زمانی

بر باروی کوهستانی است

آنجا که سم هیچ جا نور [یکنواختی] برف سپید را

برهم نمیزند ،

او همه‌ی اینها را تحمل میکند .

در سه دیرنده سال پیش

از امواج حقیر شبانه‌ی دریا

زمزمه‌ی مغضوب گشتن و تبعید در رسید .

همچون بنه‌ی ئونیازامی Oniazami

که پوشیده از شبنم و یخ ،

به رشد آغاز میکند و میبرد ،

این نیز رقت‌انگیز است !

[بنکی و چهارنگهبان در برابر یوشیتسون خم میشوند . سپس

سورتها را میپوشاند تا اشکهاشان دیده نشود]

چهارنگهبان : عجله کنید سرورم ، بیائید برویم .

همسرایان : آستینهای یکدگر را میکشند ،

گوئی از ماندن در راه مضطربند .

توغاشی (از بیرون صحنه) : صبر کنید ، لحظه‌ای صبر کنید !

[بنکی از پیش‌بینی مبارزه‌ی دیگری بکه میخورد . یوشیتسون

به گوشه‌ای میرود که در پس چهارنگهبانش از چشم نهان باشد .

توغاشی و پاسدارانش وارد میشوند و در جایشان - سمت چپ

صحنه - موضع میگیرند]

توغاشی : مرا ببخشید که سرزده آمدم . عرق برنجی آورده‌ام که هر چند

زیاد نیست ، میل دارم آنرا باهم بنوشیم .

[یکی از پاسداران جام توغاشی را پر میکند و او مینوشد .

سپس جام دیگری را پر میکند که آنرا در برابر بنکی قرار

میدهد . بنکی خرسندی خودرا پنهان نمیکند]

بنکی : سرور مهر بانم ، من شادمانه با شما خواهم نوشید .

همسرایان : براستی ، براستی ،

که بنکی این اشاره را درمییابد .

دیگر چگونه میتواند فراموش کند

که این پیمانۀ سرشار از صفای انسانی است ؟

[بنکی لاجرعه سرمیکشد . به اشاره‌ی او جامی دیگر درپی

است . بنکی در اندیشه‌ی گذشته‌هاست . سرآهنگ داستان

نخستین عشق بنکی را در آنحال که راهب بود میگوید]

سرآهنگ : و اینک از داستانهای روزگار گذشته ...

کدام پریشانی را

قلب من

نخستین بار دید ؟

نخستین بار دید

زنی را

و دیگر گونه حال شد .

در جاده‌ی دیگر گونی

زین حصار

یکره گذشته بود .

باری گذاشتی استی و مطالعات فریبکی

اینک دوباره ، باز

به سختی برید راه .

آی ! گذر کردن از

حصار چشمان مردمان

تحمالش سخت است .

این دنیا گذر گاهی است !

ما هرگز ، نور مطلق را نمی بینیم !

[پیمانۀ دیگری ، و سپس بنکی رقص شادمانه‌ای بادبزن میکند]

همسرایان : چه خوش است ،

رها کردن پیمانهای شراب

در جو بیار کوهستان

قطره های چرخنده ی آب

در تابها و جریان بادها

آستین را - که پوشنده ی دست راست -

نمناک میکند .

اینک بگذارید رقص بکنیم

بنکی (به توگاشی) : آمده ام به رسم سپاس ، شرابی تقدیم کنم .

توگاشی : برایمان برقص .

[بنکی رو به تالار زانو میزند و از محبتی که توگاشی در

حقیقتان کرده سپاسگزاری میکند]

بنکی : باشد که بسیار بزید

همچون قمری

در صخره ها

آریو دوندو : Aryu dondo

[بنکی برای سپاسگزاری رقصی میکند که اصلا از نمایش های

د نو ، گرفته شده است . در پایان زانو میزند و بادبزنش را

باز میکند] *روشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

همسرایان : بنکی اصلا راهب دوره گرد سانتو Santo بود ،

به هنگام شباب رقص نئن Ennen میرقصید .

[بنکی در جوانی به دلیل استادی در این رقص که خاص

راهبان است مشهور بود . توگاشی خیلی مایل بود که رقص

نئن را توسط بنکی ببیند ، و اینک بنکی سپاسگزاریش را با

اجرای این رقص تکمیل میکند . بنکی و توگاشی یکدیگر

را شناخته اند ، ولی هیچکدام نباید این آشنائی را نشان دهند]

بنکی : آوای فرود آمدن آبهای کوهستان

بنکی : سرور مهر بانم ، من شادمانه با شما خواهم نوشید .

همسرایان : براستی ، براستی ،

که بنکی این اشاره را درمییابد .

دیگر چگونه میتواند فراموش کند

که این پیمانانه سرشار از صفای انسانی است ؟

[بنکی لاجرعه سرمیکشد . به اشاره ی او جامی دیگر در پی

است . بنکی در اندیشه ی گذشته هاست . سر آهنگ داستان

نخستین عشق بنکی را در آن حال که راهب بود میگوید]

سر آهنگ : واینک از داستانهای روزگار گذشته ...

کدام پریشانی را

قلب من

نخستین بار دید؟

نخستین بار دید

زنی را

و دیگر گونه حال شد.

در جاده ی دیگر گونی

زین حصار

یکره گذشته بود .

باری گذشتنی است *انسان و طغیان فریبگی*

اینک دو یارم ، باز

به سختی برید راه .

آی ! گذر کردن از

حصار چشمان مردمان

تحملش سخت است .

این دنیا گذرگاهی است !

ما هرگز ، نور مطلق را نمی بینیم !

[پیمانهای دیگر ، و سپس بنکی رقص شادمانه ای بادبزن میکند]

همسرایان : چه خوش است ،

رها کردن پیمانهای شراب

در جو بیار کوهستان

قطره های چرخنده ی آب

در تابها و جریان بادها

آستین را - که پوشنده ی دست رساست -

نمناک میکند .

اینک بگذارید رقص بکنیم

بنکی (به توگاشی) : آمده ام به رسم سپاس ، شرابی تقدیم کنم .

توگاشی : برایمان برقص .

[بنکی رو به تالار زانو میزند و از محبتی که توگاشی در

حقیقتان کرده سپاسگزاری میکند]

بنکی : باشد که بسیار بزید

همچون قمری

در صخره ها

آریو دوندو ! Aryu dondo

[بنکی برای سپاسگزاری رقصی میکند که اصلا از نمایش های

و نو ، گرفته شده است . در پایان زانو میزند و بادبزنش را

باز میکند] پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همسرایان : بنکی اصلا راهب دورم گرد ساختوم Santo بود ،

به هنگام شباب رقص نئن Ennen میرقصید .

[بنکی در جوانی به دلیل استادی در این رقص که خاص

راهبان است مشهور بود . توگاشی خیلی مایل بود که رقص

نئن را توسط بنکی ببیند ، و اینک بنکی سپاسگزاریش را با

اجرای این رقص تکمیل میکند . بنکی و توگاشی یکدیگر

را شناخته اند ، ولی هیچکدام نباید این آشنائی را نشان دهند]

بنکی : آوای فرود آمدن آبهای کوهستان

در صخره‌های فرودست طنین افکنده ،

همچنان غرش آبخار !

همچنان غرش آبخار !

همسرایان : آبخار غرش خواهد کرد ،

خورشید خواهد تابید

لیکن آنرا پایانی نیست ...

اجازه دهید از نگهبانان حصار

دیگر جدا شویم .

[پوشیتسون و نگهبانان از راه هانامیچی خارج میشوند]

همسرایان : بنکی به گفتن این سخنان

صندوق مویی را به دوش گرفت .

[بنکی به سوی پل میرود و توگاشی تا کنار پل با نگاه وبالا

بردن بادبزن او را بدرقه میکند . بنکی روی پل بر میگردد

و با نگاه از توگاشی تشکر میکند]

همسرایان : به این میماند ،

که بر دم ببری پا نهاده‌اند ،

یا بین دوفک ازدهایی خفته‌اند ،

لیک در پایان ، راه ایالت میچی نو کو را در پیش گرفتند .

ترجمه‌ی بی‌رام بیضالی از روی برگردان انگلیسی

جیمز براندن James Brandon و تاماکو نیوا

Tamako Niwa . این دو نفر به متن توضیحات

صفحه‌ی فراوان افزوده‌اند ، در ترجمه‌ی حاضر این

توضیحات را تا آنجا که ضروری بود و به اختصار

آوردیم .